

پیش‌گزارش

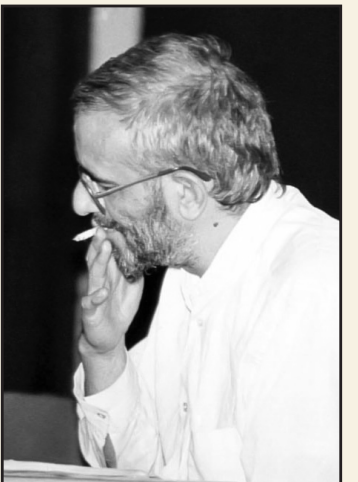
گذری بر کارکرد نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، در آینهٔ یک پژوهش نوانشار

شریحی و در آمدی بر «کنار‌ه‌های امن و اقتدار»

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود به بازخوانی پیدایش و کارکرد نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی پرداخته است. «کنار‌ه‌های امن و اقتدار به دست محمد محبوبی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در بازنمایانن محتوای این کتاب به نکات پی آمده اشارت برده است: «کتاب حاضر در هشت فصل، کارکرد نهادهای نظامی – امنیتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نقش آنها در تثبیت و بقای نظام جمهوری اسلامی را، مورد بررسی قرار داده است. فصل اول با عنوان بقایای ارتش شاهنشاهی، گذری بر تشکیل ارتش و فراز و نشیب‌های آن در دوران پهلوی دارد و به نحوه برخورد انقلاب اسلامی با این نهاد نظامی به جامانده از دوره پهلوی می‌پردازد. نویسنده در فصل دوم کتاب به سیاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اولین نهادهای تشکیل شده در جهت برخورد از انقلاب و بررسی عملکرد آن پرداخته است. از جمله مطالب اصلی این فصل، می‌توان به شکل‌گیری سپاه، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بسیج ۲۰میلیونی و مأموریت‌های او در فراسوی مرزها اشاره کرد. فصل سوم کتاب تحت عنوان میراث انتظامی پهلوی، ساختارهای انتظامی رژیم پهلوی به ویژه شهرداری کل کشور و ژاندارمری شاهنشاهی را، مورد توجه قرار داده و تعاملات آنها با دیگر مجموعه‌ها نظیر ساواک را بررسی می‌کند. کمیته‌های انقلاب اسلامی که یکی از نهادهای تأثیرگذار در ثبات سیاسی



مهدی هاشمی در دادگاه رسیدگی به پرونده او از فعالیت‌های مهم وزارت اطلاعات در دهه ۶۰ بود

اجتماعی ده ۶۰ بود عنوان فصل چهارم را به خود اختصاص داده است. مرهمی بزر التهاب انقلاب، اولین چالش انتخاب اولین فرمانده، ضرورت ایقا و تمقیه کمیته‌ها و در میانه طوفان اوازه، سرفصل عاوینی است که در این فصل ارائه می‌شود. در فصل پنجم به بررسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی که از ادغام چند نهاد انتظامی و امنیتی دهه ۶۰ به وجود آمد، پرداخته شده است. در این فصل با اشاره به فرآیند ادغام نیروهایی همچون شهرداری، ژاندارمری و کمیته به‌گام‌های برداشته شده برای تشکیل نیروی انتظامی اشاره دارد و عملکرد آن در دوران بسا ادغام را، مورد توجه قرار می‌دهد. فصول آخرین اثر به ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی پرداخته است. فصل ششم با اشاره به پس‌ماندهای اطلاعاتی و امنیتی کشور به زوال ساختار سابق امنیتی اشاره کرده و با عناوینی چون: مولود کودتا، دامنه سرکوب، انهدام ساواک و فریبی به نام ساواما، این مقوله را بررسی می‌کند. در فصل هفتم، نویسنده شکل‌گیری واحد اطلاعات سپاه پاسداران و عملکرد و اقدامات آن را تشریح کرده و به نقش آفرینی اطلاعات سپاه در این زمینه می‌پردازد. فصل هشتم و آخرین فصل این مجموعه، مروری بر عملکرد وزارت اطلاعات، ساختار، مناسبات حاکم بر آن و فراز و فرودهای آخرین نهاد امنیتی و مؤثر جمهوری اسلامی دارد. کتاب کنار‌ه‌های امن و اقتدار، توسط مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی در هزار و ۵۰۰ شماره و با قیمت ۱۲ هزار تومان، در پاییز ۱۳۹۶ چاپ و منتشر شده‌است. علاقمندان می‌توانند برای تهیه کتاب این پژوهش نوانجم به فروشگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی واقع در خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ۱۲ فروردین، بعد از خیابان شهدای ژاندارمری، نبش مجتمع ناشران مراجعه یا با شماره تلفن ۱۱۷۴ ۲۲۲۱ تماس بگیرند یا به پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی مراجعه کنند...».

■ نیما احمدپور

۶۳سال پیش و در چنین روزهایی، مهندس مهدی بازارگان و برخی دوستان و شاگردانش، در پی اختلاف‌بسا جبهه‌ملی به تشکیل «نهضت آزادی ایران» دست زدند. گرچه این گروه از آغازین سالیان حیات خویش دچار ریزش و رکود شد، اما در قالب یک جریان محدود و محفلی به حیات خود ادامه داد. مقال پی آمده سعی دارد تا با اپتنا بر پاره‌های روایات و تحلیل‌ها، بر برخی مختصات نهضت آزادی را برشمارد. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ گروهی که می‌خواست هم ملی و هم اسلامی باشد

کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از هواداران نهضت ملی را به تجدید نظر و دگردیسی سیاسی سوق داد. باینان نهضت آزادی که خود از اعضای «نهضت مقاومت ملی» و «جبهه ملی بودند»، رفته‌رفته به این نتیجه رسیدند که تکیه بر اسلامیت، آنان را در ادامه فعالیت سیاسی کامیاب‌تر خواهد ساخت. علاوه بر آن در فرآیند تعیین مسئولان جبهه ملی نیز با اعضای آن به اختلاف برخورد بودند. این همه باعث شد که چهره‌هایی چون مهندس مهدی بازارگان، دکتریدالله سپهری و برخی همراهان سیاسی و شاگردان آنان به صرافت تشکیل حزبی جدید بیفتند. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره آورده است:

«نهضت آزادی به عنوان جنبشی متشکل از افراد مذهبی، در سال ۱۳۴۰ با محوریت مهندس مهدی بازارگان تأسیس شد. بازارگان در کمیته آزادی و دفاع از حقوق بشر شخصیت شناخته شده‌ای بود که رژیم پهلوی را به علت نقض حقوق مدنی، سخت مورد حمله قرار می‌داد. تشکیل نهضت آزادی به علت اختلافاتی بود که در جبهه ملی بین بازارگان و برخی از اعضای آن پیش آمده بود. با این حال هدف اصلی از تشکیل نهضت، ایجاد یک حلقه ارتباطی بین مذهب و افکار رایج آن زمان بود. بازارگان در تشریح اساسنامه و جهت‌گیری‌های این نهضت، افراد آن را مسلمان، ایرانی و مصدقی معرفی کرده و بر ملیت و ملی‌گرایی تأکید می‌کند. علاوه بر نقش آفرینی بازارگان، حضور آیت‌الله سیدحمود طالقانی در این تشکل نیز نقش مهمی در شکل‌گیری آن داشت. نهضت آزادی در آغاز فعالیت‌های خود، توانست حامیان زیادی را در داخل و خارج از کشور جذب نماید. نهضت در ایران، از نظر

مذهبی خویش، با شبکه مسجد پیوند نزدیک داشت و به‌خصوص در دوره‌اوج‌گیری انقلاب اسلامی، تظاهرات سازمان‌های گوناگونی را که صیغه اسلامی داشتند، را حمایت می‌کرد. با این حال رهبران مذهبی در مبارزه با رژیم وحدت نظر نداشتند و با برخی از روحانیون، دچار اختلاف نظر بودند. علیرغم برخی از اختلافات، اعضای نهضت در برخی از اصول دیدگاه‌های سیاسی مشترکی داشتند. نهضت آزادی کماکان بر پایبندی به قانون اساسی و اجرای آن، تأکید می‌کرد و همچنان مدافع حفظ نظام مشروطه سلطنتی بود. به عبارتی بنیان‌گذاران این گروه، خواستار تغییر برخی از سیاست‌های رژیم بودند و نه نابودی یا سقوط آن.

این رو محور مبارزات این گروه، سیاست‌ها و برخی از قوانین رژیم بود. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، نهضت آزادی در پی جدایی برخی از اعضای جبهه ملی از آن تشکیل شد. از این رو نهضت، هم‌وارث جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی بود و هم بر فرازنده و بلندکننده شعار شاه سلطنت کند نه حکومت. به‌طور کلی نهضت آزادی بعد از آنکه از جبهه ملی جدا شد، بسیاری از سیاست‌های جبهه ملی را در پیش گرفت. چنانکه وقتی حسن نریز به عنوان رهبر اکثریت حزبی ظهور کرد، او نیز با اتخاذ روش‌های ملایم و مصالحه‌آمیز در به دست‌آوردن قدرت، عنوان داشت که مخالف روش قیهر آمیز در برکنار کردن شاه است...».

■ وفادار به بقای نظام سلطنتی

گروه نهضت آزادی را می‌توان جریانی رفرمیستی قلمداد کرد که هیچگاه به براندازی سلطنت پهلوی انقلاب اسلامی نیز نشان داد، خواهان کمترین تغییرات بود و همین امر، آن را از بدنه تحول جوی جامعه جدا ساخت. گذشته از این، نهضتی‌ها حل مشکلات کشور را در گرو ارتباط صمیمانه با امریکا می‌دانستند و تا جایی با این دولت مشکل داشتند که دست از سر ایران برداشته باشد! حسینی در باب رویکرد‌های سیاسی این حزب نیز خاطرنشان می‌سازد:

«راهکار سیاسی نهضت آزادی این بود که خانواده سلطنتی خارج از تمام کار‌ها باقی بمانند و به‌طور کلی تحت کنترل جدی قرار گیرند. یعنی شاه سلطنت کند نه حکومت و بنابراین در کار‌های روزانه دولت ایران هم، دخالت ننماید. از این رو اصلاحات مورد نظر نهضت، محدود به نهادها و سازمان‌های خاصی از حاکمیت بود. اعضای نهضت با نفی کانون‌های خشونت رژیم پهلوی، نظیر ساواک به آزادی بیان و آزادی انتخابات باور داشتند و درخواست جدی آنان



نهضت آزادی ایران، حزبی که پس از ۶دهه به محفل بدل شده است

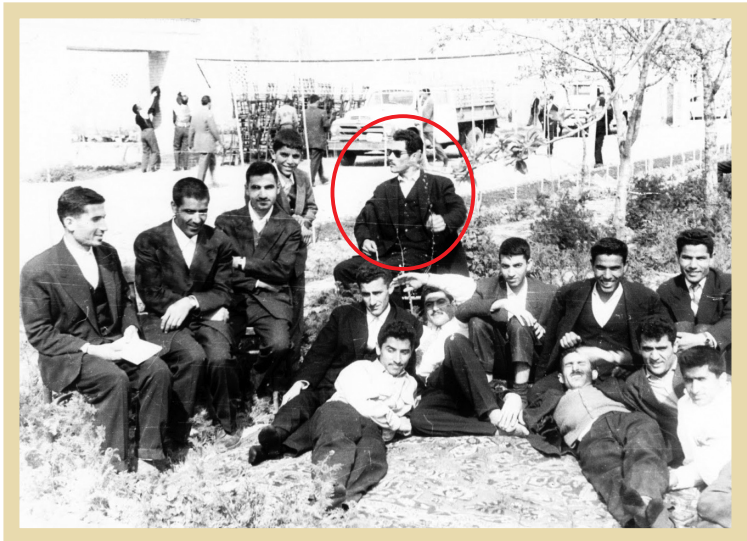
انشعاب، رکود، گرایش به امریکا و دیگر هیچ!

نیز اصلاح همین بخش از حکومت بوده است. آنها به هیچ روی معتقد به تغییر حاکمیت نبوده، بلکه خواستار تعدیل آن بوده‌اند. این مخالفان خواستار تعدیل حاکمیت، آن هم در ابعاد سیاسی داخلی به نفعی کامل حاکمیت نمی‌اندیشیدند. جالب اینجاست بعد از آنکه همه گروه‌ها و احزاب سیاسی به این نتیجه رسیدند که شاه باید از قدرت برکنار شود، نهضت آزادی همچنان معتقد به حفظ حکومت و عدم مقابله با دولت بختیار بود. در واقع نهضت آزادی آماده بود که دولت بختیار را تحمل کند، تا تحت تأثیر رفتن شاه از کشور تعدیل برقرار شود. نهضت آزادی از نظر سیاسی، همچنین معتقد به ارتباط سیاسی با امریکا بوده، مشکلات بود. نهضت آزادی معتقد بود که امریکا گزینهای مطمئن برای حل مشکلات سیاسی ایران است. به زعم اعضای نهضت، امریکا قادر بود تا مانع از هر گونه تهدید احتمالی ارتش گردد. شعار اعضای نهضت آزادی این بود: اگر امریکا مخالفت کند، ارتش نمی‌تواند علیه مردم برگردد...».

■ مجاهدین خلق، اولین انشعاب از نهضت آزادی

گروه نهضت آزادی از بدو پیدایش خود و در بزنگاه‌های سیاسی گوناگون، انشعاب‌های مختلفی را تجربه کرده است. یکی از مهم‌ترین آنها، جدایی جمعی از جوانان در پی تجربه ۱۵ خرداد ۴۲ بود که گروه موسوم به مجاهدین خلق را تشکیل دادند. بازارگان اما در تعامل با این شاگردان سابق خویش، روشی دوگانه را در پیش گرفت. از سویی خود را در نظر و عمل با آنان متفاوت نشان می‌داد و از سویی دیگر به اشکال عمدتاً پنهانی به ایشان مدد می‌رساند! رضا سرحدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره می‌نویسد:

«حمایت اعضای نهضت آزادی از مجاهدین فقط فکری نبود، بلکه جنبه سیاسی و تا حدودی مالی هم داشت. بازارگان همیشه درباره شاگردان سابق خود، نگران بود و به همین دلیل از هیچ کمکی به آنها دریغ نمی‌کرد. عزت‌الله سجانی این نگرانی را این‌گونه وصف می‌کند که یک شب مهندس بازارگان گفت که نگران مبارزه را ادامه دهند، گر نه اگر لازم باشد، خانه‌ام را خواهم فروخت و پولش را به آنها خواهم داد! هرچند در ابتدا، اعضای سازمان مجاهدین خلق ارتباطات فکری قوی با نهضت آزادی داشتند، اما به مرور با افزایش جنبه مارکسیستی آنها، ارتباطشان با نهضت آزادی کمتر شد. به عنوان مثال مجاهدین، آیت‌الله طالقانی را روحانی مترقی با پایگاه خرده‌بوروازی می‌دانستند



در اردیبهشت ۱۳۳۸ گلشن‌کرج،محمد حنیفیان‌دیناینگاز سازمان مجاهدین خلق در اجنابن اسلامی همداننظر نیتسنده در ردیف بالا

دهه ۶۰، تهران، یکی از جلسات نهضت آزادی

گروه نهضت آزادی را می‌توان جریانی رفرمیستی قلمداد کرد که هیچگاه به براندازی سلطنت پهلوی اعتقاد نداشت. این نحله همانگونه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نشان داد، خواهان کمترین تغییرات بود و همین امر، آن را از بدنه تحول جوی جامعه جدا ساخت. گذشته از این، نهضتی‌ها حل مشکلات کشور را در گرو ارتباط صمیمانه با امریکا می‌دانستند و تا جایی با این دولت مشکل داشتند که دست از سر ایران برداشته باشد!

که با پذیرش مالکیت خصوصی و انتقاد به مارکسیست‌ها، با آنها فاصله یافته است و هم از این روی، چون سابق به وی تکیه نمی‌کردند. بنابراین از دیدگاه آنها، آیت‌الله طالقانی از نظر تئوریک عقب‌تر از مانو و هوشی مینه است. مهندس بازارگان نیز بعد از مارکسیست شدن اعضای مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴، کتاب علمی بودن مارکسیسم را می‌نویسد. او در این کتاب بازگشت به جامعه اشتراکی را، نوعی بازگشت به عقب و نفعی تکامل عنوان می‌کند. همچنین به صراحت از مالکیت دفاع کرده و معتقد است که مالکیت انقدر قدیمی است که قبل از انسان در حیوانات دیده می‌شود! به این ترتیب بازارگان در کتاب خود، آنچه را مجاهدین خلق جامعه بی‌طبقه توحیدی می‌خواندند، نفی کرده است. سروری بر رابطه مجاهدین خلق و نهضت آزادی نشان می‌دهد که هر چند مجاهدین ریشه فکری در نهضت آزادی داشتند، اما به مرور با افزایش جنبه‌های غیرمذهبی سازمان و همچنین تبدیل به سازمانی بسته و استالینیستی، ارتباط آنها با نهضت آزادی کمتر شده و در نهایت به جدایی و انتقاد سازمان از رهبران نهضت آزادی منجر می‌شود به طوری که آنها در عمل آموزه‌های نهضت آزادی را از منابع آموزشی خود حذف می‌کنند...».

■ «شرعتمداری، مرجع مطلوب بازارگان»

مهندس بازارگان و یارانش در نهضت به مرجعیت شیعه نگاه رایج و مرسوم رانداشتند. این رویه فکری، همچنان بر اینس حزب حاکم است. با این همه آنان در میان مراجع وقت، با آیت‌الله سید کاظم شرعتمداری رابطه‌ای نزدیک برقرار کرده بودند. همان همگرایی که در دهه‌های بعد، میان این جریان با آیت‌الله حسینیعلی منتظری به وجود آمد. این مرآوده دوستانه، بیشتر از وحدت مواضع سیاسی هر دو نشئت می‌گرفت. اصغر جدالی‌فر از مبارزان انقلاب اسلامی، در این موضوع معتقد است:

«بر حسب اسناد آیت‌الله سیدکاظم شرعتمداری در دوران پس از کودتای ۲۸مرداد، مدت کوتاهی در تهران اقامت می‌کند و در این دوره به اعضای

جبهه ملی و بعدها نهضت آزادی، از جمله مهندس بازارگان آشنا می‌شود. به مرور زمان، این رابطه از استحکام بیشتری برخوردار می‌شود. هنگامی که آیت‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۴۰ از دنیا می‌روند، اعضای مذهبی جبهه ملی و نهضت آزادی به آیت‌الله شرعتمداری گرایش می‌یابند و در برخی اوقات، آن را قولا و عملا ابراز می‌کنند. از آن پس هم اعضای جبهه‌ملی هرگاه می‌بایند و در برخی اوقات، آن را قولا و عملا ابراز می‌کنند. این همگونی فکری و عملی، تا پایان عمر بی آنها ادامه داشت. هم نهضت آزادی و هم آیت‌الله شرعتمداری، قائل به حفظ سلطنت در چهار چوب قانون اساسی مشروطه بودند و همین اشتراک مثنی، آنان را به هم نزدیک می‌کرد. هم آیت‌الله شرعتمداری، هم جبهه ملی و هم گروه‌ها و افراد همفکر و همسو با آنها، در پی انجام برخی فرم‌های حداقلی و البته در شیوه حکومتی پهلوی دوم، از جمله برگزاری انتخابات آزاد، رعایت آداب و ظواهر دینی، آزادی مطبوعات و از این دست بودند و هر هدفی بالاتر از این را، دست‌نیافتنی، ناممکن و غیرعقلانی می‌دانستند. به همین دلیل هم هست که وقتی مهندس بازارگان در نوفل‌لوشاتو به دیدار حضرت‌امام می‌رود به ایشان می‌گوید که ایران مبتنی بر سه رکن، شاه، ارتش و امریکاست. شما می‌گویید شاه برود، اولاً که او رفتنی نیست، ثانیاً اگر هم برود با ارتش و امریکا چه خواهید کرد؟ مهندس بازارگان و همفکرانش معتقد بودند که شاه باید بماند، اما فقط سلطنت کند و حکومت نکند. آیت‌الله شرعتمداری هم، همین موضع را داشت. یکی از نزدیکان شرعتمداری به وی می‌گوید: برای اینکه از حرکت امام و مردم عقب نماند، خوب است که در یکی از اعلامیه‌هایش علیه شاه موضع‌گیری کند. آیت‌الله شرعتمداری می‌گوید: آقای خمینی و پیروانش دارند اشتباه می‌کنند و حتما شکست خواهند خورد، بگذارید آیندگان بگویند که در بین اینها دست کم یک آدم عاقل وجود داشت! من مهندس بازارگان را اساساً نماننده خود آیت‌الله شرعتمداری می‌دانم که در آبان سال ۱۳۵۷ و از جمله به توصیه وی به فرانسه رفت، تا از طریق دکتر یزدی با حضرت امام ملاقات کند و در جریان مواضع و بر نامه‌های ایشان قرار بگیرد و نهایتاً گزارش آن را به آیت‌الله شرعتمداری بدهد. آن

طور که در همان دوره و بعدها منتشر شد، بازارگان در ملاقات با امام خمینی گفته بود: بهتر است در حال حاضر لبه تیز حمله را متوجه استبداد کنیم نه استعمار، اما امام که به پیروزی انقلاب اطمینان قلبی داشتند، کلاً بر خلاف مهندس بازارگان و همفکرانش امریکا را در حد و اندازه‌ای نمی‌دیدند که بتواند روی حرکت پرشتاب انقلاب تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد...».

■ فاصله نظری و عملی طالقانی با نهضت آزادی

جایگاه دینی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، از جمله دستاویزهایی است که برای وجاهت طلبی، مورد استفاده نهضت آزادی قرار گرفته است. با این همه مروری بر رویکردهای نظری و عملی آن عالم مجاهد، فاصله او با منش و روش این گروه را باز می‌نمایاند. شمه‌ای از این اختلافات، مورد اشاره حسین شرعتمداری از مبارزان انقلاب اسلامی قرار گرفته است:

«بر خلاف تبلیغات نهضتی‌ها، آیت‌الله طالقانی از مؤسسان نهضت آزادی نبودند، بلکه بر حسب وسعت مشربتی که داشتند، دعوت مؤسسان را پذیرفتند. بعدها هم در اعلامیه‌ای تأکید کردند که این گروه باید همواره مانع از ورود افراد مشکوک و بدسابقه به درون خود شود، چیزی که عملاً اتفاق نیفتاد! مرحوم طالقانی هرگز خود را در حصار گروه و دسته‌ای محصور نکردند و حتی با بعضی از گروه‌هایی که با جبهه ملی‌ها و نهضت آزادی‌ها اختلافات جدی داشتند، از جمله فدائیان اسلام، حشر و نشر و ارتباط صمیمانه داشتند. یکی از وجوه جدی افتراق بین آیت‌الله طالقانی و نهضت آزادی، تأکید جدی ایشان بر اسلامی بودن حکومت بود، در حالی که نهضتی‌ها بد حاکمیت احکام دین برای اداره کشور را قبول نداشتند و دین را امری شخصی تلقی می‌کردند. آنها در بهترین شکل، تنها می‌پذیرفتند که مسلمان‌ها حکومت کنند که تفاوتش با حاکمیت احکام اسلامی آشکار است. یکی دیگر از تفاوت‌ها، استعمارستیزی مرحوم طالقانی بود، در حالی که نهضتی‌ها چنین وظیفه‌ای را برای خود قائل نبودند. مرحوم طالقانی در نخستین خطبه

نماز جمعه خود گفتند: یا همگی باید بمیریم یا استعمار را در همه دنیا دفن کنیم! در حالی که آقای مهندس بازارگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت می‌نویسند: تا ماقبل از ظهور امام زمان (عج)، موظف به مبارزه با ظلم و استعمار نیستیم! بنابراین نهضت آزادی هر قدر هم که داعیه طرفداری از مرحوم طالقانی را داشته باشد، در میانی با ایشان اختلاف نظر دارد. بدیهاتفاوت سیاسی این دو هم، ناشی از اختلاف در مبانی اعتقادی و نظری است. در مرحله پیشانیاست هم، آقای بازارگان تنها معیار اثبات حقانیت دین را اثبات تجربی آن می‌دانست، درحالی‌که مرحوم طالقانی علاوه بر نگرش حسی و تجربی، نگاه فلسفی و شهودی به دین را هم قبول داشتند. همین نگرش حسی و تجربی آقای بازارگان، بعدها تبدیل به بر نگاه مجاهدین خلق شد و به تعریف ایدئولوژیک آنها انجامید. چرا که آنها به این نتیجه رسیدند که اگر بشر به پای اندیشه و تلاش خود می‌تواند به راه انبیا برسد، پس دیگر چه نیازی به آنها دارد...؟».

■ چمران پس از پیروزی انقلاب به روش نهضت اعتقاد نداشت

از جمله اعضای نهضت آزادی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاصله خود را با نهضت آشکار ساخت، شهید دکتر مصطفی چمران بود. او در موضوعاتی متنوع با مهندس بازارگان به اختلاف برخورد که شرحی از آن در گفتار مهندس مهدی چمران باربری آمده است: «دکتر چمران فعالیت‌های خودش را با مواضع نهضت آزادی گره زده بود که هر چه آنها گفتند، او بگوید، چشم، چون دستور حزب است باید انجام بشود! از برخی از بعضی از جلسات نهضت آزادی می‌کرد، ولی این طور نبود که دستورالعمل حزبی در این مطلب اشاره کرد که چمران به عنوان یک معلم متعهد و به دور از گروه‌های سیاسی و به خاطر خدا، کار خودش را دنبال می‌کرد. راقعاً هم روش دکتر چمران، همین بود. بنابراین در عین حال، نهضت و رهبری از احترام قائل بود، ولی وقتی پای انقلاب و مکتب در میان می‌آمد و نداشت و نظارش را ابراز می‌کرد. نمونه‌اش هم فروش هواپیمای اف۱۴ توسط دولت موقت بود که خدمت حضرت‌امام رفت و به شدت در مقابل دولت موقت ایستاد و با تصمیم آنها مخالفت کرد. دکتر چمران با اینکه با اعضای نهضت آزادی دوست بود و اگر هم او را برای جلساتشان دعوت می‌کردند شرکت می‌کرد، ولی من چون تقریباً در تمام آن جلسات حضور داشتم، می‌دانم اگر در آن محافل به انقلاب و رهبری حمله یسا از آن انتقاد می‌کردند، ایشان به شدت مخالفت و از انقلاب دفاع می‌کرد. برخی اعضای نهضت می‌گویند، دکتر پایین برخی صورت‌جلسه‌ها را امضا کرده است، اما چنین چیزی نیست و امضا مربوط به روزنامه میزان بود که آقای صباغیان آمدند و به اصرار از دکتر امضا گرفتند که ربطی به نهضت آزادی نداشت. دکتر چمران بارها می‌گفت: احزابی که قبل از انقلاب بوده‌اند، دیگر بعد از انقلاب نمی‌توانند با همان روش ادامه بدهند و باید سیستم جدیدی را دراندازند... و خودش هم دنبال همین تفکر بود...».